

از مقالات عربی زکریای رازی

ترجمه: محمد وحید دستگردی

در ترس از مرگ

آدمی پیوسته از مرگ میترسد و نمیتواند روح خود را از این احساس رها سازد. مگر آنکه اطمینان یابد که موقعیت وی پس از مرگ از وضع کنونی او بهتر تواند بود. اگر این موضوع را از نقطه نظر منطق بخواهیم بررسی کنیم سخن بدر از خواهد کشید و لاجرم امکان بحث جامع در این مقاله نیست. چون در این صورت باید همه ادیان و مذاهب را بررسی کنیم با علم باینکه هر کدام از این مذاهب آدمی را به حیات بعد از مرگ وعده داده مقرر نیکوکاران را در بهشت و از آن ستمکاران را در جهنم مقرر داشته است. پس واضح است که منظور فوق را در یک مقاله مقصور شرح و بسط نتوانیم داد. پس از این مقصد در میگذریم و توجه خود را بکسانی معطوف میداریم که روح را نیز چون جسم مرکب از ذرات میدانند و پس از مرگ فانی میشوند. این موضوع محقق است که کسانی از مرگ میترسند که از عقل دور گشته متابعت از نفس می کنند.

آدمی پس از مرگ دردی احساس نخواهد کرد. چون درد نوعی احساس است و احساس کمیتی است که تنها به موجودات زنده اختصاص دارد و موجودات نازمانیکه حیات دارند درد ورنج آنان را آزار میدهد. پس حالتی که در آن درد را راهی نیست بهتر از حالتی است که درد از اجزاء تفکیک ناشدنی آنست. بنا بر این مرگ برزندگی رجحان دارد. شاید بعضی اعتراض کنند و بگویند اگر چه آدمی در زمان حیات ناگزیر از تحمل آلام و مصائب است اما از لذائذ زندگی نیز مستفیض میگردد و پس از مرگ

با آنکه دردی محسوس نیست از خوشیها نیز بهره بر نتواند گرفت . در جواب این سؤال چنین باید گفت : آیا این موضوع که آدمی سرانجام جهان را وداع میگوید و پس از موت از لذائد محروم می گردد باید منبع درد و رنج برای او باشد ؟

جواب این سؤال محققاً منفی است . چه درغیر اینصورت این فکر بیش میآید که آدمی پس از مرگ نیز زنده است . اما همه میدانیم که چنین نیست و این مطلب مسلم است که درد و الم تنها زندگان را آزار میدهد و آنرا با مردگان کاری نیست . چون حالت آدمی پس از مرگ همانگونه که مذکور افتاد بی تفاوتی نسبت به درد و الم یا لذت و خوشی است . در اینصورت باید اذعان کنیم که مرگ از زندگانی بغایت خوشتر است .

پس زندگان را نمیتوان بجهت آنکه خوشیها را احساس می کنند بر مردگان که احتیاجی به لذائد ندارند رجحان نهاد . بنا بر این شرائط آنها که زنده اند از شرائط آنها که مرده اند بهتر نتواند بود . چون برتری يك گروه بر گروه دیگر منوط بداشتن بعضی امتیازات است . اما اگر دو گروه نسبت به مطلبی بی تفاوت باشند آنگاه دیگر امتیازی در بین نخواهد بود . چون چنین باشد بار دیگر بمطلب اصلی باز میگردیم و می گوئیم که ممات بر حیات برتری دارد .

شاید گفته شود این عقاید را در مورد مردگان بیان نتوان نمود چون این گفتهها در مورد گذشتگان صادق نخواهد بود . در این مورد می گوئیم که ما این افکار را بجهت مردگان بیان نمودیم بلکه ابراز این عقاید که تا حدی جنبه پندار و افسانه دارد بخاطر آن بود که نمونه ای جهت مقیاس بدست داده باشیم .

عقل فتوی میدهد که مرگ از زندگانی بهتر است . این فتوی ناشی از ایمانی است که آدمی در روح خود بوجود آورده است . اما بعضی مردم ممکن است بجای عقل از

دستورات نفس متابعت کنند . چون تفاوت میان هوسرانان و عقلاء آنست که گروه اول به ظواهر توجه دارند و به انجام آنچه روح بدان میل می کند همت می گمارند اما گروه دوم هر عملی را با میزان عقل می سنجند و سپس با انجام آن قیام می کنند . اکنون باید دید لذت که هر کس دلبستگی شدید بدان دارد چیست . لذت حالتی است که پس از تحمل درد حاصل می شود . پس تنها مردم نادان به خوشی دل می بندند و جهت تمتع از آن عمر خود را ضایع می کنند .

موضوع دیگر آنکه آدمی نباید متأثر و متأسف گردد از آنچه ناگزیر اتفاق خواهد افتاد و نظر باینکه مرگ نیز حتمی است و کسی را از چنگال آن رهایی نیست پس آدمی نباید از مرگ درهراس باشد بلکه بمرگ نیاندیشیدن و آنرا بپیزی نشمردن خود موجب انبساط خاطر و تنویز ضمیر میگردد . بهمین جهت است که ما برزندگی حیوانات غبطه میخوریم چون آنها از فکر مرگ بدورند و باطیب خاطر از آن استقبال می کنند و آدمی از چنین موهبتی محروم است مگر آنکه بتواند از اینگونه افکار و پندارها خود را آزاد سازد .

در اینجا بهتر است از طرفی سخن گوئیم که بدان وسیله آدمی ممکن است بتواند افکار راجع بمرگ را از مخیله خود دور کند . چون اگر بحث راجع بمرگ بدرزا انجامد نتیجه آن می شود که آدمی بیش از حد انتظار از مرگ هراسان گردد انسانی که همیشه بفکر مرگ است و از آن میترسد در طول حیات خود هزارها بار هیمیرد . پس بهترین دارو جهت تسکین روح از اینگونه آلام آزاد ساختن آن از افکار رعب انگیز است و این مطابقت دارد با آنچه قبلاً ذکر کردیم که آدم عاقل هرگز نباید محزون و غمگین باشد . چون شخص عاقل صاحب نیروئی است که بکمک آن در رفع علت حزن و اندوه توفیق حاصل خواهد نمود . اما چون مرگ را علاجی

نیست و عبارت « کل نفس ذائقة الموت » در مورد همه حیوانات صادق است لاجرم عقلاء از مرگ نمی‌هراسند و از اینکه سر انجام ایشان مرگ است هرگز غمگین نخواهند شد .

در اینجا باز سخن خود را تکرار می‌کنیم که ترس از مرگ پایه و اساسی ندارد مخصوصاً اگر آدمی معتقد باشد که مرگ پایان زندگی است و عالم دیگر جز پندار چیز دیگری نیست . در مورد مردمی که به عالم دیگر معتقدند تأکید می‌کنیم که آنها هم از مرگ نباید در بیم و هراس باشند . آنها که بدستور دین رفتار کرده‌اند از الطاف خداوندی در عالم دیگر بهره‌مند خواهند شد و اگر کسی در این مورد مشکوک است و وجود جهان دیگر را مطابق با حقیقت نمی‌داند باید این مسأله را بحد تعقل و تفکر خود مورد بررسی قرار دهد . اگر آدمی در این مورد فکر خود را بکار اندازد سر انجام بخداوند بزرگ ایمان خواهد آورد و اگر فکر او از شناخت خداوند بازماند و نسبت بوجود ایزد تبارک و تعالی شك و ریب کند با اینهمه خداوند او را خواهد بخشید با توجه باینکه خداوند از آدمی چیزی طلب نمی‌کند که از قدرت او خارج باشد . دریای رحمت خداوندی آنقدر وسیع است که همه بندگان را در بر خواهد گرفت .

اکنونکه گفتار ما بیابان آمد و به منظور خود نائل شدیم بحث خود را با شکر گذاری بدرگاہ خداوند خاتمه میدهیم .

شکر می‌کنیم خداوندی را که همه نعمت‌های ممکن را بما ارزانی داشت و ما را از بند مشکلات و مصائب رهائی بخشید و اوست خداوند کریم و رحیم و بخشنده .